

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابوالقاسم محمد و على آله
الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف.

قبل از شروع در بحث تقاضا می‌کنم یک بار سوره‌ی مبارکه‌ی حمد را به قصد شفاى
آیت‌الله مؤمن قرائت بفرمایید. با صلوات.

اللهم صل على محمد و آل محمد

يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (1)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2)

الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (3)

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (4)

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5)

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6)

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ (7)

بحث در استدلال به روایات وارده‌ی در رفق بود برای اثبات ترتیب بین انواع امر به
معروف و اصناف امر به معروف.

جواب دیگری که از استدلال به این روایات داده می‌شود فرمایشی است که مرحوم
صاحب جواهر و محقق عراقی دارند. تقریب و فرمایش محقق عراقی روشن‌تر از
فرمایش صاحب جواهر است حاصل فرمایش این است که این روایات مبارکات که
می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ
تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى»

این روایات نمی‌خواهد بگوید شرط امر به معروف این است که آمر و ناهی واجد این
خصال باشند بلکه می‌خواهد یک امر تکوینی را تذکر بدهد که امر به معروف جایی مؤثر

است در افراد که شخصی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر بکند واجد این خصال باشد مثل این که می‌گوییم موعظه‌ای مؤثر است در نفوس که خود واعظ متعظ باشد اگر واعظ متعظ نباشد حرفش اثر نمی‌کند، به دل‌ها نمی‌نشیند این است، این روایت هم همین را دارد می‌فرماید. نمی‌خواهد بگوید یک شرط شرعی است برای امر به معروف و نهی از منکر، که اگر این شروط نبود حالا یا واجب نیست اگر شرط وجوب باشد یا امتثال نشده است اگر شرط واجب باشد این را نمی‌خواهد بگوید، می‌خواهد بگوید که اثر مال آن‌هاست و آن وقت در حقیقت با این کلام امام علیه السلام دارند تعریض می‌زنند به جائزینی که غاصب مقام آن‌ها و خلافت آن‌ها بودند می‌گویند گفته‌های شما اثر نمی‌کند شما نه عالم هستید نه عادل هستید نه رفیق دارید شما حرف‌تان اثر نمی‌کند. صاحب جواهر هم همین قسمت اخیر را فرموده البته در این بحث نه صاحب جواهر، نه مرحوم آقاضیاء قدس سرهما، در بحث ترتیب به این روایات استدلال نکردند در بحث‌های قبلی در بحث عدالت، آن‌جا فرمودند این‌جا دیگر به این روایت توجه نکردند و لعل وجه آن این است که آن‌جا می‌گویند ما جواب دادیم دیگر خب دیگر این‌جا نمی‌شود به آن استدلال کنیم اگرچه خب کان ینبغی این که این‌جا هم متذکر بشوند بعد بگویند خب جوابش گذشت یا جواب بدهند اما لعل وجه آن این باشد در بحث عدالت که شرط عدالت هست یا نیست که به این روایات تمسک شده آن‌جا صاحب جواهر فرموده است که این روایات در مقام تعریض به جابرین است که می‌خواهد بگوید که شما که این‌ها را ندارید خب امر به معروف و نهی از منکر شما چه اثری دارد؟ صاحب شرح تبصره مرحون آقاضیاء قدس سره خب این را بازش کرده که، می‌خواهد بفرماید که شرط تأثیرگذاری در خارج، در قلوب، که واقعاً با امر شما، یا نهی شما آن تارک واجب مؤتمر بشود فاعل منکر منتهی بشود این، این است که شما آن‌جوری باشید این فرمایش این بزرگان. حالا عبارت آقای آقاضیاء را هم عرض کنم.

«وَأَمَّا النَّصْ فَإِنَّهُ هُوَ فِي مَقَامِ التَّعْرِضِ بِأَثْمَةِ الْجَوْرِ الْمُتَلَبِّسِينَ بِلِبَاسِ الْعَدْلِ وَأَنَّ الْعَرْضَ مِنْهُ بَيَانٌ أَنَّ مِنْ شَأْنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ أَنْ يَكُونَ هَكَذَا كَيْ يُؤَثِّرَ أَمْرُهُ فِي الْقُلُوبِ وَالْأَفْئِدَةِ غَيْرِهِ لَا يَكَادُ يُؤَثِّرُ غَالِبًا فَالْحَصْرُ الْمَزْبُورُ مَنْزِلٌ عَلَى الْغَالِبِ مِنَ الْعِلْمِ بَعْدَ تَأْثِيرِ أَمْرِهِ لَا أَنَّهُ لَا يَجِبُ عَلَى الْفَاسِقِ الْأَمْرَ الْمَعْرُوفَ حَتَّى مَعَ عِلْمِهِ بِالتَّأْثِيرِ» این روایت نمی‌خواهد بگوید، در آن باب، فاسق اگر می‌داند حالا امر و نهی بکند اثر می‌کند نباید بکند یا می‌داند اگر رفیق به خرج ندهد اثر نمی‌کند، نه، احتمال تأثیر می‌دهد، ... می‌خواهد بگوید اثر واقعی در این صورت است. این فرمایش علمین قدس سرهما.

جوابی که از این فرمایش می‌شود داد این است که آن چیزی در نفوس مؤثر است که بدانند، نفوس بدانند که این عادل است. کسی که در واقع عادل نیست مردم چه خبر دارند؟ یا عالم نیست عدل ندارد در این که درست می‌گوید یا نادرست می‌گوید چه خبر دارند؟ این دارد می‌گوید علم واقعی لازم است اگر شما عالم واقعی نیستید امر به معروف نمی‌توانید بکنید این ربطی به اثر ندارد، حالا یک طلبه‌ی محترمی مثلاً رفته برای تبلیغ، مردم که احکام را نمی‌دانند یک کسی می‌بیند آن کار را ... می‌گوید آقا این کار را بکن. آن چه خبر دارد که اثر در او نکند. مثلاً سجده‌ی سهو در فلان‌جا واجب نیست بگوید آقا سجده‌ی سهو لازم است معاذالله. مردم که خبر ندارند که بگوییم اثر نمی‌کند در آن‌ها. اگر بخواهید بگویید ... یعنی می‌خواهد بفرماید که یک اثر واقعی نفس الامر، این‌ها آثار وضعی نفس الامر است که کسی که غلط می‌گوید کم و زیاد می‌کند در واقع و نفس الامر، نه این که از نظر مخاطب چون می‌داند خطا می‌کند در او اثر نمی‌گذارد نه در واقع یک ارتباط این‌چنینی بین گوینده و شنونده است که اگر آدم غلط بگوید نادرست بگوید اثر

نمی‌کند یا اگر عادل فیما یأمر و عادل فیما ینهی نباشد او اصلاً خبر ندارد که این مثلاً خودش این گناه را در خفا انجام می‌دهد، کسی خبر ندارد که در خفا این گناه را انجام می‌دهد ولو حالا در علن کسی که انجام می‌دهد امر می‌کند یا نهی می‌کند، این یک فرض خیلی دور از ذهنی است که ما بخواهیم بگوییم که اگر کسی عالم واقعی نبود ولی مردم خبر ندارند که عالم نیست یا اگر کسی عادل واقعی نبود ولی مردم خبر ندارند که این عادل نیست این نفاق دارد مردم خیال می‌کنند خیلی هم آدم متبرئی است با تقواست خب خبر ندارند، آیا این روایت می‌خواهد بگوید در آن صورت هم اثر نمی‌کند؟ این غیر از آن جایی است که وعظ در جایی اثر می‌کند که خودش متعظ باشد این‌جا می‌خواهد بگوید یعنی مردم اگر کسی ببینند خودش به آن پندهایی که می‌دهد به آن اندرزهایی که می‌دهد خودش می‌دانند پایبند نیست اثر نمی‌کند؛ اما نه این که با این که اطلاع ندارند و آن آدم سالوسی است ظاهرش یک‌جور است باطنش یک‌جور دیگری است در خفا یک‌جور دیگر است آن روایت می‌خواهد بگوید این‌جا هم اثر نمی‌کند؟ من نمی‌خواهم نفی بکنم اگر روایتی داشته باشیم مسلّم و این که بله این امور واقعی پشت پرده هم ولو مردم اطلاع نداشته باشند بله این آثار دارد ولی به حسب فهم ظاهر عرفی این روایات همین است که یعنی وقتی که خودت عمل نیستی، خلاف مردم از تو می‌بینند گفته‌ی تو اثر ندارد.

س: ...

ج: بله این هم در ذهن من خلجان کرد که کسی از آن چیزها بخواهد استفاده بکند. حالا ...

س: ...

ج: نه این از باب کأنّ آن‌ها می‌خواهند بگویند لا یأمر بالمعروف و لا ینهی، از باب این است که نفی موضوع است بلحاظ عدم اثر، ما گاهی وقتی یک چیزی آثار بر آن مترتب نمی‌شود چکار می‌کنیم؟ نفی می‌کنیم خود موضوع را نفی می‌کنیم مثلاً فرض کنید که یک دارویی است حالا ... می‌گوید این که دارو نیست این که مثلاً پرتقال نیست آن مزه‌ای که توقع از آن بوده این که نیست چون آن اثر را نمی‌بیند می‌گوید این که امر به معروف نیست این که نهی از منکر نیست چون اثر ندارد پس این یک رشته‌ی ادبی است خودش دیگر، یک نوع هنر ادبی است که نفی حکم می‌کنند یا نفی اثر می‌کنند بلسان نفی موضوع، می‌گوید این نیست یعنی اثر ندارد نه این که واقعاً خودش نیست می‌خواهد بگوید اثر ندارد این‌جا هم که می‌گوید لا یأمر، می‌خواهد بگوید که اصلاً این امر به معروف نیست چون آن اثر متوقع از امر به معروف که ائتمار طرف باشد یا اثر نهی از منکر که انتهاء طرف باشد این که محقق نمی‌شود. پس بنابراین ... هذا اولاً ...

س: استاد آن جواب آفاضیاء به کمال بر نمی‌گردد که بگوییم آقا کمال اثر را ندارد، نه این که نفی موضوع را بکند بگوید آقا این‌جا ...

ج: نه فرموده که ... چون من العلم بعدم تأثیر امره، نگفته کمال، اصلاً تأثیر ندارد فرموده این روایت می‌خواهد این را بگوید.

خب عرض می‌کنیم به این که با توجه به این که این عناصر اخذ شده که کسی که عالم نیست امر به معروف نکرده است، کسی که عادل نیست مطلقاً یا فیما یأمر و ینهی. این امر به معروف نکرده است این را ما بخواهیم حمل بکنیم ولو این که مردم ندانند ولو مردم اطلاع نداشته باشند دارد نفی می‌فرماید اطلاق دارد دیگر، یعنی ولو مردم از این

خبر ندارند که این نمی‌داند، مردم خبر ندارند از این که این عادل فیما یأمر و عادل فیما ینهی نیست ولو مردم نمی‌دانند می‌گوید امر معروف نکرده، نهی از منکر نکرده. پس بنابراین با توجه به این ... و حال این که در آن‌جاها چرا نکرده؟ اثر می‌کند در آن‌جا به این معنایی که شما می‌خواهید بفرمایید. مگر به یک امر عرفانی بخواهیم بگوییم این روایت متعزّض یک امر عرفانی است یعنی کسی که در واقع عالم نیست ولو مردم عالم می‌دانند او را. یا در واقع عادل نیست مطلقاً یا فیما یأمر و ینهی نیست ولو در واقع نباشد ولی مردم او را عادل می‌دانند این اثر واقعی نمی‌کند این را بخواهد بفرماید این ...

س: رفقتش که معلوم است در بحث رفیق، آن رفیق که دیگر معلوم است.

ج: چرا؟ اول کلام است آن دارد می‌گوید باید رفیق هم به خرج بدهی.

س: خرج دارد می‌دهد دیگر.

ج: چه می‌دانیم؟

س: مرافقانه دارد امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. رفیق دارد در مهربانی هم دارد.

ج: اثر دارد دیگر، دارد می‌گوید اگر نکردی اثر نمی‌کند اگر رفیق بکنی که دیگر اثر می‌کند بله، به رفیق دارد انجام می‌دهد می‌گوید اثر دارد.

پس بنابراین ظاهر این ... بعید نیست گفته بشود ظاهر این روایت مبارکات همین است آن آقایان هم اگر به این مطلب خواستند بفرمایند چون پیش آن‌ها مسلم بوده که کأنّ عدالت شرط نیست آمدند توجیه بکنند روایت را، ولی اگر گفتیم تبعیض در حجیت می‌شود ما احتیاجی به این توجیه نداریم و می‌توانیم به رفیق فیما یأمر به و رفیق فیما ینهی عنه، چکار کنیم؟ اخذ بکنیم فتحصل ...

س: اگر گفتیم مثلاً عادل و عامل معروض عنه است اگر تفکیک هم قائل نشویم ... رفیق هم معروض عنه بشود اصلاً از آن؟

ج: اگر تفکیک قائل نشویم نه دیگر، چون یک متن واحد است می‌گوید تفکیک در حجیت نیست یا باید بگوید همه‌اش حجت است یا هیچ‌کدام حجت نیست، آن کسی که منکر تفکیک در حجیت است این را می‌گوید دیگر، می‌گوید یا باید بگویی همه‌ی این کلام حجت است یا هیچ چیزی از آن حجت نیست. حالا که نمی‌توانی بگویی همه‌اش حجت است بخاطر آن، پس هیچ چیزی از آن حجت نیست. آن این حرف را می‌زند اما تفکیک در حجیت می‌گوید نه آقا این انحلالی است آن‌جایش را اشتباه کرده بقیه‌ی آن دلیل به اشتباه که نداریم بناء عقلاء بر عمل است این‌جا هم دیگر بحث‌های آن یک بحث‌های برهانی استدلالی به آن معنا نیست این ... که معنای عرف چه هست؟ این می‌گوید هست آن می‌گوید که نیست، آن می‌گوید این ظاهر است آن می‌گوید این ظاهر نیست چون وقتی بحث به این‌جاها می‌رسد دیگر کلّ علی وجدانه و این که ببیند آقا چه جوری هست دیگر نمی‌شود برهان اقامه کرد. مگر یک منبّه‌ای گاهی بشود آورد.

س: استاد این معنای موضوع له این خود یأمر و ینهی که مضارع است و دلالت بر استمرار دارد را چرا اخذ نمی‌کنیم؟ به علاوه‌ی این که بگوییم می‌خواهد بگوید یک امر تکوینی، یعنی کسی موفق می‌شود بر این تکلیف دوام داشته باشد که این‌ها را داشته

باشد امر تکوینی هم هست شبیه آن روایاتی که مثلاً می‌گویند کسی موفق می‌شود مثلاً دائم نماز شب بخواند مثلاً که عادل باشد روز گناه نکند مثلاً، حالا به این مضامین، یعنی خود ظهور بدوی اولی آن را چرا اخذ نکنیم؟ و تکمیلی باشد برای توفیق به انجام این تکلیف استمراراً؟

ج: بله این هم شبیه حرف آن‌ها هست دیگر، فرقی نمی‌کند حالا آن‌ها می‌گویند اصلاً تأثیر نمی‌گذارد ایّما لایأمر، ایشان یک چیز دیگری می‌گویند، می‌گویند فقط کسی استمرار در امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند داشته باشد در طول زندگی خودش که این خصال را داشته باشد و الا اگر این خصال را نداشته باشد یک آدمی نیست که استمرار داشته باشد یک برهه‌هایی ممکن است امر به معروف و نهی از منکر بکند بعد سلب توفیق می‌شود دیگر این واجب را انجام نمی‌دهد ایشان این‌جوری می‌خواهند معنا بکنند این هم برادر همان قبلی هست در این که ... یا باید امر عرفانی معنا بکنید ...

س: توجیهات عرفی هم می‌تواند داشته باشد.

ج: ندارد، ما عرفی هستیم حالا شما علما هستید ما عرف هستیم، ندارد.

س: استاد بگویم این روایت همان باب نهی منکر است نه باب امر به معروف و نهی از منکر. بگویم ایشان توجیهش را این‌طوری بگویم ...

ج: شما حق دارید از این خاندان هستید هر چه می‌خواهید بگویند اما ما ظاهرش می‌بینیم فرموده چی؟ ایّما یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر، چون هر دو را گفته.

س: نه به قرینه‌ی ...

ج: گفته بابا، تصریح کرده و ینهی عن المنکر، به قرینه‌ی چی؟ جلوی نص بایستیم؟ اجتهاد در مقابل نص بکنیم؟ ایّما یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر، هر دو را گفته.

س: این حصر دارد آخر. حصر انحصار در این که باید این‌طور باشد الا و لاید خب می‌بینیم که امر به معروف فاسقین هم می‌کنند الا و لاید به این قرینه می‌شود آقا برای انهدام منکر کسی که می‌خواهد انهدام منکر بکند باید عادل باشد باید مرافقانه باشد همان حرف آفاضیاء یعنی همین را می‌گوید.

ج: می‌کند که شما می‌فرمایید گفتیم اگر در مقام ارشاد باشد تقریب دوم، نه ارشاد دارد می‌کند می‌گوید از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است آن که انجام می‌دهد مثل کسی که نماز بی‌وضو می‌خواند آن امر به معروف نکرده نهی از منکری که وظیفه‌اش بوده انجام نداده این دارد ارشاد می‌کند به شرایط امر به معروف، می‌گوید شرایط امر به معروف این است که آمر باید عالم باشد عادل فیما یأمر و ینهی باشد با رفق انجام بدهد. این را دارد می‌گوید پس اگر دارد ارشاد می‌کند نمی‌گوید که بله در خارج امر به معروف نمی‌کنند و نهی از منکر از کسی سر نمی‌زند مگر این‌چنین باشد که شما بگویند که بله این خلاف واقع است پس به دلالت اقتضاء بیاییم بگویم نفی کمال می‌خواهد بکند نه، ارشاد دارد می‌کند پس این که شارع بما أئّه شارع، دارد این حرف را می‌زند وقتی شارع بما هو شارع دارد این حرف را می‌زند ظاهر کلامش این است که می‌خواهد امر شرعی بزند اجزاء و شرایط و خصوصیات را می‌خواهد بفرماید اگرچه آن معنایی هم که علمین فرمودند آن معنا هم این‌جور نیست که بی‌ارتباط با شارعیت شارع

باشد می‌خواهد بگوید همین دستوراتی که من می‌دهم اگر آن‌جور هم معنا کردیم در این صورت اثر می‌کند.

س: استاد ببخشید ... اصلاً ربطی به تأثیر ندارد این روایت، ولی می‌خواهد یک امر اخلاقی باشد که و آن هم این است که لم تقولون ما لا تفعلون؟ مثلاً می‌خواهد صرفاً این را بگوید که چرا مثلاً حالا که خودت عمل نمی‌کنی می‌آیی امر به معروف می‌کنی؟ نه این که شرط ...

ج: رففش را چی؟

س: رفیق هم همین‌جوری است.

ج: عمل نمی‌کنی چه هست؟ خب بله آن‌جایی که می‌گویی عامل، آن را به معنا این‌جوری فرض کنیم ولی عامل آن را می‌شود این‌جوری تفسیر کرد فرض کنیم ولی آن رفیق چرا دیگر؟ آن‌جا که نمی‌شود این‌جوری معنا کرد.

پس بنابراین اگر سند این روایات تمام باشد و ما تفکیک در حجت را هم قائل باشیم ظاهر این روایت همین است که دارد ارشاد می‌کند که این لازم است، منتها از آن عدالتش باید رفع ید بکنیم حالا یا حمل بر استحباب بکنیم یا این که اگر حمل بر استحباب هم نکردیم از باب تفکیک در حجت خب آن فقره برود کنار، اما به بقیه‌ی آن اخذ می‌کنیم و این ... پس بنابراین این یکی از ادله‌ی اثبات ترتیب که ما باید رفیق به خرج بدهیم این است که بنابراین اگر مرتبه‌ی دانیه و مرتبه سهل مؤثر هست آن را انجام بدهیم یک نکته‌ی دیگر را هم عرض بکنم این نکته‌ی دیگر را، و آن این است که ... بفرمایید.

استاد یک وقتی می‌فرمودند درد دل مرغان چمن بسیار است اگر به همه‌ی این درد دل‌ها آدم بخواهد گوش بکند دیگر وقت نیست اصلاً.

س: استاد سال گذشته فرمودید که مسلّم است که رفیق شرط نیست ولی ... بر این که از قسمتش اعراض ...

ج: بله حالا این نکته را عرض می‌کنم.

عرض می‌کنم به این که نکته‌ی دیگری که می‌خواستم این‌جا عرض کنم نسبت به فرمایش صاحب جواهر و محقق عراقی این است که اگر مدلول این روایت این است که اثر نمی‌کند پس این روایت یک پیامی می‌دهد به آدم‌هایی که فاسق هستند، به آدم‌هایی که عالم نیستند، پیامش این است که اثر ندارد پس شرط امر به معروف وجود ندارد. این‌ها هم که شرط چه هستند؟ شرط وجوب هستند دیگر، احتمال تأثیر شرط وجوب است بنابراین اگر ما بگوییم که معنای روایت این است که اثر ندارد این معنایش این است که خب کسی که عالم نیست یا رفیق نمی‌خواهد به خرج بدهد می‌گوید خب اثر ندارد دیگر، شارع به من گفته اثر ندارد آیا این مدلول این روایات این است که می‌خواهد بگوید که در این صورت واقعاً اثر نیست احتمال تأثیر وجود ندارد؟ این را می‌خواهد بگوید یا می‌خواهد بفرماید نه شرط امر به معروف که من دارم امر به معروف را واجب می‌کنم این است که شما با رفیق و مدارا انجام بدهید خودتان عامل باشید حالا استحباباً، و همچنین عالم باشید چون اگر انسان عالم نباشد و امر به معروف و نهی از منکر بکند شخص را از چاه ممکن است به چاله بیاندازد یا از چاله به چاه بیاندازد امر به معروف بخواهد امر به

معروف باشد خب باید عالم باشد به معروف که چه هست؟ و عالم به منکر باشد که چه هست. تا این که بتواند امر به معروف و نهی از منکر بکند.

اما یک نکته‌ای که ایشان اشاره کردند این بود که ما قبلاً در آن اباحت، یکی از اشکالاتی که می‌کردیم آن‌جا، این‌جا داریم می‌گوییم عامل دارد پس بنابراین برای رفق نمی‌شود به آن استدلال کرد، اشکال این است. آن‌جا می‌گفتیم رفق دارد پس برای عامل نمی‌شود به آن استدلال کرد یعنی آن‌جا این‌جوری می‌گفتیم که این رفیق فیما یأمر، ولی مسلم رفق واجب نیست و از آداب است پس به قرینه‌ی این، آن دو تا هم کارشان خراب می‌شود این‌جا داریم می‌گوییم که چی؟ به قرینه‌ی آن کار این خراب می‌شود که رفیق فیما یأمر و فیما ینهی باشد این، که کسی بگوید آقا رفق یک مرتبه‌ای است غیر از خود این که امر و نهی بکند کسی، خشونت به خرج نمی‌دهد یعنی ما واسطه داریم، خشونت، رفق، یک امر وسط هم داریم که نه خشونت است و نه رفق است. این حالت سوم قابل تصویر هست یا نیست؟ که خشونت نیست رفق هم نیست ... هیچ‌کدام نیست، می‌گوید آقا کسی را می‌بیند یک حرامی را انجام می‌دهد مثلاً دیده موهایش را بیرون گذاشته می‌گوید اُسُری شعرک، حالا در رفق، نه خشونت، اگر ما این حالت سوم را بگوییم که این چنین است خب رفق می‌شود از آداب، مسلم است از آداب است چون بالضرورة اگر کسی حالا خیلی با نرمش و خیلی با لطافت و ظرافت و امثال این‌ها که محبت کلامش یک کلامی باشد که پیام محبت در آن باشد که رفق وقتی باشد این چیزها در آن هست جانم، عزیزم، این‌ها را نمی‌گوید. فقط می‌گوید اُسُری شعرک، یا اُسُجُدی مثلاً سجده‌ی السهو، و امثال ذلک، رفق ندارد، خشونت هم ندارد فلذا این شبهه در این‌جا وجود دارد که بگوییم این رفقی که در این روایت دارد بیان می‌فرماید این بالضرورة واجب نیست اگر چیزی باشد از آداب امر به معروف است از مستحبات باب امر به معروف است نه از واجبات آن. بنابراین این احتمال هم احتمال قوی‌ای است که قبلاً عرض کرده بودیم و بر این حساب استدلال به این روایات مبارکات برای اثبات این که حتماً باید ترتیب مراعات بشود و یا در عرض هم نیستند این خالی از اشکال نیست خب ما برای سنت غیر از این دسته از روایات روایت دیگری پیدا نکردیم. که ترتیب را بخواهد دلالت بکند آن روایتی که در ترتیب، عده‌ای بود که ترتیب‌هایی بود ولی آن خلاف بود دیگر، سندهای آن ناتمام بود آن‌ها را که گذاشتیم کنار، روایاتی که این ترتیب مورد نظر را بخواهد بیان بکند غیر از این روایات نیافتیم، آن‌هایی که بعداً عرض می‌کنیم که صاحب جواهر و غیر صاحب جواهر فرمودند آن‌ها دلالت سنت نیست بلکه آن‌ها روایاتی است که تعارض می‌خواهد بکند با ادله‌ی امر به معروف، نه این که دلالت بر ترتیب می‌کند. پس آن‌ها می‌رود کنار، ما برای سنت غیر از این روایات، روایات دیگری پیدا نکردیم. حالا اگر آقایان برخوردند در کلمات فقها که ندیدیم، مرحوم مقدس اردبیلی قدس سره به بعض روایات در این‌جا تمسک فرموده که حالا وقتی که به اصناف رسیدیم ایشان در اصناف شاید فرموده آن ربطی هم ندارد آن را که ایشان فرموده، یکی آن روایتی است که «أمرنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أَنْ تُلْقَى أَهْلَ الْمَقَاصِي يُؤْجُوهُ مُكْفَهَرَةً» مثلاً فرموده، این چه ربطی به چیز دارد؟ به این که ترتیب را باید مراعات بکنیم؟ این را هم حضرت امر فرموده اما حالا فرموده این را اول باید انجام بدهی اگر این نشد بقیه، این هم یک مرتبه است آن مراتب را هم که فرمودند خب شما مخیر هستید دیگر، ما هیچ دلیلی بر این مسئله در آن نقل و در سنت پیدا نکردیم.

خب گفتیم که استدلال می‌شود برای ترتیب بالکتاب، که آیات کتاب را عرض کردیم با تقریب آن ...

س: این روایت رفق را ما اگر قبول کنیم ترتیب ثابت نمی‌شود ... شاید مثلاً بد با رفق ...

ج: نه خلط نشود، ترتیب ثابت می‌شود. گفتیم دو بحث داریم دو مقام داریم یکی این که ما باید ترتیب را ملاحظه کنیم یعنی از سهل به چه برویم؟ به صعب، و از صعب به چه برویم؟ به اصعب، از خفیف به شدید از شدید به اشد، این کلی، درست؟ مقام دوم این است که اگر این مسلم شد حالا کدام سهل است کدام نیست آن مقام بعد است که بله این ترتیبی که در خیلی از رساله‌ها و خیلی از کلمات فقها است همین می‌شود آن وقت نتیجه‌ی آن؟ یا نه این درست نیست؟ و باید جور دیگر بگویم که آن مقام دوم است که بعد متعرض آن می‌شویم الان این است که هر چه شدید است حالا مصداق آن چه هست کار نداریم این بعد از آن هست که خفیف است.

خب گفتیم بالکتاب آیات مبارکاتی بود که به دو تقریب عرض کردیم و السنّه که فقط روایات رفق است و العقل و الاجماع، یا و الاجماع و العقل.

محقق اردبیلی قدس سره ایشان فرموده است که در جلد هفت، صفحه‌ی 541 «و ینبغی الملاحظه فی مراتب هذه المرتبه» هذه المرتبه یعنی مرتبه‌ی اولی که همان قلب و این‌ها باشد. می‌فرماید که «و ینبغی الملاحظه فی مراتب هذه المرتبه کما فی الاخیرین» پس این کما فی الاخیرین می‌گوییم مرتبه‌ی دوم و مرتبه‌ی سوم را باید ملاحظه‌ی مراتب کرد. «کما سیجیء و یرتکب الاسهل و الادنی فالأعلى و أمّا دلیله» دلیل این که باید مراتب را مراعات کرد هم در انواع، هم در اصناف ذیل هر نوع چه هست؟ «و اما دلیله فکأئنه الإجماع و العقل و النقل» ایشان نقل را آخر آوردند اجماع و عقل را اول آوردند بخاطر این که اجماع خب دلیل قطعی است، عقل هم دلیل قطعی است آن نقل دلیل ظنی است. از این جهت ترتیب را این‌جور قرار داده ایشان. «فکأئنه الإجماع» اجماع ... اجماع در این‌جا اولاً ما برای این اجماع به ناقلی برنخوردیم الا مقدس اردبیلی قدس سره، البته فحص زیادی هم نکردیم ولی به حسب ظاهر نقله‌ی اجماع خیلی نادر است اگر هم که باشند، دو: این که این اجماع مدرکی است ... ادله‌ی آن همین‌ها هست یعنی اجتهاد شده و جایی که اجتهاد کردند فقها، این کاشف از قول معصوم نیست، راه اجتهاد هم باز است آن‌ها به این شکل اجتهاد کردند این‌جوری فهمیدند حالا شما ممکن است مناقشه‌ای در این اجتهاد داشته باشید جور دیگری شما اجتهاد بکنید پس بنابراین اجماع که من حیث هو هو که حجت نیست این‌ها من حیث کشفه عن القول المعصوم حجت است. در این مواردی که می‌دانیم مجتهدین به ادله‌ی مختلفه دارند تمسک می‌کنند ادله‌ی مختلف در مقام هست اجماع کاشف از قول معصوم نمی‌شود بله یک مسئله هست که اگر واقعاً صغرای اجماع محقق باشد که ما بدانیم تمام فقها این‌جوری فرموده‌اند ولو مدرکی هم باشد این‌جا به زودی نمی‌شود آن اجماع را با آن مخالفت کرد انسان در این صورت باید خودش را تخطئه کند که همه دارند از این ادله همین را می‌فهمند حالا تویی در عالم پیدا شدی می‌گویی این‌جور دلالت نمی‌کند معلوم می‌شود که تو یک اشتباهی داری می‌کنی. اگر واقعاً صغری محقق باشد یعنی از صدر تا زمان ما یا تا عصر غیبت همه‌ی فقها این‌جوری می‌گفتند حالا شما آمدی چه می‌گویی؟ فقه هم که نقل است نقل غیر از مباحث عقلی فلسفه و علوم عقلی است نقل است یعنی یک مطلبی را از جای دیگر گرفتند دارند می‌گویند همه‌ی این فقها متفقاً یک چیزی بگویند انسان بر خلاف آن‌ها بخواهد بگوید به این زودی‌ها نمی‌شود بلکه این‌جور جاها اگر آدم شک بدویم دارد باید احتیاط واجب بکند، هم عملاً و هم در فتوا. اما مهم این است که ما واقعاً اجماعی نداریم اجماعی در این جاها وجود ندارد این همه مسئله اختلافی بود قبلاً گفتیم شیخ طوسی قدس سره را که دیدید؟ شیخ طوسی

فرمود اصلاً آن مرتبه‌ی اول که آقایان می‌گویند به قلب است و باید اخم بکنی و تخم بکنی ایشان فرمود این نیست، مقصود از این مرتبه‌ی اول چه هست؟ این است که خودت آدم درستی باشی مردم به تو تأسی کنند این قدر مسئله محل، این مراتب و این‌ها محل گفتگو هست و صغرای اجماع این‌جاها روشن نیست. و أمّا النقل، و أمّا العقل ...

س: ... رتبه‌ها و مراتب با همدیگر اختلاف دارند ولی در اصل وجود ترتیب کی گفته ... لسان یا ...

ج: یا متعرض، بله هستند کسانی هستند که می‌گویند ترتیب نیست.

و اما عقل، این عقل را هم بگویم آقا این‌جا دلیل هست یا نه؟ عقل می‌گوید آقا خوب وقتی که هم خفیف اثر دارد هم شدید اثر دارد، هم با خفیف این دست از منکر برمی‌دارد یا هم فاعل معروف می‌شود، هم شدید، شدیدی که به او ضرر وارد می‌کند و این موجب تأذی او می‌شود خوب با این که شما می‌توانید از راهی که تأذی ندارد ضرر ندارد مشکلی برای او نمی‌آفریند می‌توانی او را هدایت بکنی، او را وادار به انجام یا ترک بکنی، عقل در این‌جا تجویز می‌کند که آن مرتبه‌ی شدید را، عقل عملی می‌گوید قبیح است، وقتی که راه آسان‌تر وجود دارد ارتکاب راه شدید و صعب‌تر و یا حتی صعب، این قبیح است بنابراین چون قبیح است شارع هیچ وقت امر به قبیح نخواهد کرد.

س: ...؟

ج: شارع امر به قبیح نخواهد کرد.

س: ...

ج: چرا ظلم قبیح است؟

س: ...

ج: چرا ظلم قبیح است چرا آن را بگویند. چرا ظلم قبیح است؟ بله؟

س: ...

ج: عقلی است یعنی بدیهی است. در بدیهیات که چرا نمی‌گویند دیگر، این می‌گوید آقا وقتی آسان است، به راه آسان می‌شود به او بگوی نماز را بخوان، می‌خواند، حالا یک چک به او بزنی بگوی بخوان، چک به او بزنی واداری بکنی؟ به او بگوی نماز را بخوان، می‌خواند، همین شما، رفیق هم نگو، عادی بگو، بگوی صلّ، بگوی لاتشرب الخمر، این اثر می‌کند او شرب خمر نمی‌کند حالا با این که این چنین است بیای مرتبه‌ی شدید را به کار ببری؟ یک مشیت بزنی در دهانش مثلاً؟ این که عقل می‌گوید این کار قبیح است چون چرا؟ چون ایذائی است که مبرر ندارد ظرفی است که مبرر ندارد می‌گوید آقا ... پس بنابراین می‌گوید این قبیح است و شارع امر به قبیح نخواهد کرد. پس این می‌شود قرینه‌ی لّیهی محتفّ به کلام شارع که وقتی که می‌گوید مُر بامعروف و انه عن المنکر، یعنی از خفیف شروع کن، مُر بالمعروف بالمرتبة الخفیفه اگر تأثیر دارد اگر آن تأثیر نکرد مرتبه‌ی بعدی را، حالا ببینیم آیا این کلام تمام هست یا نه؟

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

